سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: یوسف و زلیخا

مؤلف متن: عبدالرحمن جامی   محشی:

شارح: مترجم:

تاریخ تحریر: ۹۴۳ ق   نوع خط: نستعلیق   تعداد سطر: ۱۳

نام کاتب: لطف‌الله حسینی

موضوع: ادبیات   زبان: فارسی   عدد اوراق: ۱۵۷

طول: ۲۲   عرض: ۱۳,۵   شماره عمومی: ۳۲۲۳۹

وقفی / تحریر: ستاد اجرائی فرمان حضرت امام   تاریخ وقف: اردیبهشت ۸۴

ملاحظات:

اهل یزد اضداد در نکاح داشتن ... بزرگوار ...
بجهت حکمی که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ...
شده بود واگر اهل یزد بعبرت نظر کنند از وقتیکه ...
تشریف فرماشدند جمیع برکات ایشان در وجود ...
نبود مبدل بذلت شد وظلم وتعدی بر ایشان ...
ایشان ویران گشت وعلمای ایشان رو بانقراض ...
ایشان پدید آمد وامراض متواتر وبلاهای منکر ...
آنکه امور وامر ایشان باینجا که مشهور است کشید ...
آنکه الحال از بعضی کابرانها دل گران نشر ...
عام دراستدعا ماندن ایشان نکردند ومعد ...
از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دعا ...
بلده مقتضا که ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ...
اهل یزد بدین واسطه تغییر کلی کرد اگرچه ...
نشوند واگر کوتاهی اول ایشان وآنچه ذکر شد ...
بکنند آنچه میتوانند کم ترک الاول للاخر ...
ایشان کردند وثمرش را دارند می بینند زیرا که ...
وآنچه کم نیست مگر حکم ایشان وسیعلم الذین ظ...

بهرحال

[illegible] نمای شیرین [illegible] باده — نمی یابم صدا پی زان ترانه
حریفان بادها خوردند و رفتند — تهی خمخانها کردند و رفتند
نه پنهم [illegible] زین بزم جامی — که باشد کز خوش زان یادگاری
بیا جامی رها کن شرمساری — ز صاف و درد پیش آنچه داری

افتتاح نامه بنام یگانه که چشمه روشن مهر از دریای نوالش یک نم [illegible] و دفتر ملون سپهر از آیات کمالش یک رقم

[illegible]انکه نامش حرز جانهاست — ثنایش لاجرم تیغ زبانهاست
[illegible]ن در کام کام از نام او یافت — [illegible]م از پی [illegible] نام او دانا [illegible]
[illegible]ز ان نموده دم بدم روی — هزاران نکته باریک چون موی
[illegible]ن موز باز ارزش نکرده — ز دندان شانه [illegible]
[illegible]لی الله زنیت قیوم دانا — توانا پی ده هر ناتوانا
[illegible]ب را انجم افروز انجم — زمین را زیب [illegible] ده مردم
[illegible]ب ساز سقف چرخ دایر — فراز دار دیوار رعنا [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الهی غنچهٔ امید بگشای — گلی از روضهٔ جاوید بنمای
بخندان از لب آن غنچه باغم — وزین گل عطر پرور کن دماغم
دراین محنت سرای بی مواسا — [illegible]
ضمیرم را سپاس اندیشه گردان — زبانم را [illegible] گردان
ز تقویم خرد به روزیم بخش — بر اقلیم سخن به روزیم بخش
چو دل دادی ز گوهر گنج بر گنج — ز گنج دل زبانم کن سخن سنج
گشادی نافهٔ طبع مرا ناف — معطر کن ز مشکم قاف تا قاف
ز نغزم خامه را شکر زبان کن — ز عطرم نافه را عنبرفشان کن
سخن را خود درای جز نمانده است — وزان نامه بجز نامی نمانده است

وزین

بناف غنچه گل را نافه پیوند
زگل بر شاهد گلبن حلی بند

قصب باف عروسان نهالی
قیام آموز سرو جویباری

بلندی بخش همت بلندی
به پستی افگنی سر خود پسندی

گناه آموز رندان قدح خوار
بطاعت گیر پیران ریاکار

انیس خلوت شب زنده داران
رفیق درد و زهر محنت گذاران

زنجر لطف او ابر بهاری
کند [illegible] و سمن را آب داری

زکان جود او باد خزانی
کند فرش چمن را زرفشانی

ز [illegible] شکر بکام شکرخوان
زقهرش زهر عیش تلخ خواران

وجودش آن فروزان آفتابست
که ذره ذره از وی نور یابست

که از خورشید او دارد دهان روی
فتد در عرصه تا بوشان گوی

بهان زان منت هستی آمد
که مت [illegible] پستی و هستی ده آمد

ز بام آسمان تا مرکز خاک
اگر صد بیابانی و هم ادراک

فرود آییم یا بالا شتابیم
زحکمش ذره بیرون نیابیم

۳۰

تخصیص مناجات بناظم بی دستیاری مشارک و مساهم

من آن مرغم که دامم دانهٔ تست
فسون وحشتم افسانهٔ تست

تویی کاسباب کارم ساز کردی
دری نعمت بر رویم باز کردی

کرامت کردی از خدمت پسندی
بتوفیق سجودم سر بلندی

براهت سرمه سا کردی چشم
کشیدی سرمه چشم راه بینم

زبانم را بذکر خود گشادی
دلم را ذوق یاد خویش دادی

بشیرینی جو جبر [illegible] زبانم
نهادی لقمه خوش در دهانم

[illegible] زندان از ان کوبی رسیده
نه از خوردن بگلو [illegible]

[illegible] آن شکر گفتار یم ده
ز تلخی رشته شیرین [illegible]

[illegible] گفتن زبان من مگردان
زبان من زیان من مگردان

قلم گر جنبد حرف خطایی
گران پیش آیدم چون [illegible]

[illegible] عفو بر آن حرف خطا کش
چو کلکم زان مبیکن در کشاکش

[illegible] ام و فا برورده تو
ز آب گل بر [illegible] آورده تو

غير باغ ولا عاد فلا اثم عليه
ان الله غفور رحيم ان الذين يكتمون
ما انزل الله من الكتاب ويشترون به ثمنا
قليلا اولئك ما ياكلون في بطونهم الا النار
ولا يكلمهم الله يوم القيمة ولا يزكيهم
ولهم عذاب اليم اولئك الذين اشتروا الضللة
بالهدى والعذاب بالمغفرة فما
اصبرهم على النار ذلك بان الله نزل الكتاب
بالحق وان الذين اختلفوا في الكتاب لفي
شقاق بعيد ليس البر ان تولوا وجوهكم
قبل المشرق والمغرب ولكن البر من آمن بالله و
اليوم الاخر والملئكة والكتاب والنبيين
واتى المال على حبه ذوي القربى

واليتا